

نگاهی به فراز و نشیب علوم در دوره صفوی

سیده مریم امامی^۱

فرود غلامی^۲

چکیده

یکی از شاخص‌های بارز فرهنگ و تمدن در هر دوره وجود تعلیم و تربیت و به تبع آن پرورش صاحبان اندیشه در عرصه علوم، می‌باشد. این امر برای رشد جامعه و پیشرفت بشر به کار می‌آید. دوران طلایی حکومت صفوی در ایران با تحولات عمده‌ای در مبانی زندگی مردم همراه بود. بسیاری از هنرها و صنایع به اوج شکوفایی خود رسیدند و در سایه امنیت به وجود آمدند. تجارت و شهرنشینی گسترش یافت اما این که در زمینه پیشرفت علوم وضعیت به چه شکلی بوده پرسشی در خور توجه است. این مقاله با هدف بررسی وضعیت علوم به واکاوی علوم در عصر صفوی می‌پردازد. دستاوردهای این تحقیق با بهره‌گیری از روش تحقیق تاریخی این است که دوره‌ای که درباره‌ی آن مطالعه می‌کنیم عهد انحطاط دانش‌های عقلی در ایران و انتقال آنها به کشورهای مجاور و دوران ترقی و توسعه نهایی دانش‌های مذهبی دوازده امامی در قلمرو دولت صفوی است. به این منظور برای تبیین این موضوع به بررسی وضعیت علوم دینی، علوم عقلی و علوم ادبی و سپس به نقش عالمان در هر علمی و جایگاه آنها در آن عصر می‌پردازیم.

کلید واژگان: علوم دینی، علوم عقلی، علوم ادبی، صفوی

مقدمه

صفویان دودمانی ایرانی و شیعه بودند، که در سال‌های ۹۰۷-۱۱۳۵ هجری قمری حدوداً به مدت ۲۲۱ سال بر ایران فرمانروایی کردند. بنیان‌گذار دودمان پادشاهی صفوی، شاه اسماعیل یکم است که در سال ۸۸۰ خورشیدی، در تبریز تاجگذاری کرد (حسینی گنابادی، بی تا، ص ۶۷) و آخرین پادشاه صفوی، شاه سلطان حسین است که در سال ۱۱۰۱ خورشیدی از افغان‌ها شکست خورد و سلسله صفویان برافتاد. سرنگونی امپراطوری و دودمان صفویه عمدتاً برگرفته از اوضاع نابسامان اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در پایان دوران این دودمان به ویژه زمامداری شاه سلطان حسین می‌باشد (گیلاننتر، ۱۳۷۱، ص ۲۲). دوره حکومت صفوی از مهم‌ترین دوران‌های تاریخی ایران به شمار می‌آید، چرا که با گذشت نهمصد سال پس از نابودی شاهنشاهی ساسانیان، یک فرمانروایی پادشاهی متمرکز ایرانی توانست بر سراسر ایران آن روزگار فرمانروایی نماید. این دوره یکی از سه مرحله دوران طلایی و دوره اوج تمدن اسلامی است. (صفا، ۱۳۳۲، ج ۵، ص ۲۳۸)

ظهور سلسله صفوی در ایران از چند نظر واجد اهمیت است که مهم‌ترین آنها وحدت ملی ایران و رسمی شدن مذهب تشیع می‌باشد. در واقع حکومت صفوی را شاید بتوان اولین حکومت فراگیر ملی پس از اسلام در ایران دانست. مطالعه تمدن و اوضاع فرهنگی علمی عهد صفویه از اهمیت زیادی برخوردار است، زیرا این سلسله حکومتی، یک دگرگونی عقیدتی را در سطح گسترده اجتماعی در قلمرو خود ایجاد کرده است، یعنی مذهب تشیع اثنی عشری را جایگزین تسنن حنفی در قلمرو خود کرده است که تاثیر این انقلاب مذهبی را بر اوضاع فرهنگی و علمی مشاهده می‌کنیم، به گونه‌ای که برخی از رشته‌هایی چون فلسفه، تسنن و تصوف را تضعیف و برخی رشته‌ها چون فقه و هنرهای معماری موسیقی و کاشی‌کاری و... را ترقی داده است. (واله قزوینی، ۱۳۸۰، ص ۳۶۶)

اهداف، فرضیات و سوالات

^۱. کارشناسی ارشد تاریخ تمدن اسلامی دانشگاه الزهراء، Maryamemami1371@gmail.com

^۲. دانشجوی دکترا و پژوهش‌گر تاریخ و ادیان، Forudgholami@gmail.com

در واقع علت توجه به این موضوع نقش تاثیر گذار مذهب در وضعیت علوم این عصر است. هدف این مقاله بررسی فراز و نشیب علوم در عصر صفوی می باشد. سوالاتی که این مقاله در صدد پاسخگویی به آن می باشد عبارتند از:

- چه تفاوت‌هایی بین علوم از نظر جایگاه و پیشرفت در این عصر وجود داشته ؟

- کدام یک از علوم در این عصر مورد توجه حکومت قرار گرفته است ؟

فرضیه بیانگر آن است که این عصر، عصر انحطاط دانش های عقلی در ایران و انتقال آنها به کشورهای مجاور و دوران ترقی و توسعه نهایی دانش های مذهبی دوازده امامی در قلمرو دولت صفوی است.

نگاه اجمالی به وضعیت علوم عصر صفوی

هنگامی که شاه اسماعیل اول در رسمی کردن عقیده مذهبی خود کوشش می کرد، جمعی از دانشمندان ایرانی، که میراث دار دانشهای عقلی باز مانده از دوران تیموری و بایندری^۱ بودند، و حاضر به ترک اعتقاد مذهبی خود نمی شدند، به قتل رسیدند و دسته کوچکی به دگرگونی اعتقاد مذهبی تن در داده در ایران باقی ماندند و گروه بزرگی از آنان از بیم جان از ایران گریختند؛ چنان که دانشمندان خراسان به فرارود و به سرزمین هند پناه بردند. به همین سبب است که در سده دهم هجری شاهد وجود بسیاری از فرهیختگان ایرانی در کشورهای چندگانه هستیم که همگی با زن و فرزند جلای وطن کرده و در آن سرزمین ها مانده اند و این مسلمان یکی از بزرگترین اثرهای نامطلوبی بود که رفتار شاه اسمعیل در محیط علمی ایجاد کرد. (روملو، ۱۳۵۷، ج ۴، ص ۲۶-۲۹). چند اندیشمند فاضل هم که در این دوره ظهور کردند، ابتدا در مذهب تشیع نفوذ کردند و بعد با نام تشیع وارد علوم عقلی می شدند و با این روش کار خود را آغاز نمودند. تکامل و توسعه شگفت‌انگیز دانش های مذهبی شیعه در این دوره محصول همکاری های وسیع عالمان ایرانی با همپرازانشان بود که از کشورهای عرب زبان می آمدند و در ایران می ماندند و به تربیت عالمان جدید همت می گماشتند (تتوی، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۵۴۸۱).

بر این اساس علوم را در این عصر می توان به ۳ بخش تقسیم کرد:

۱. علوم دینی ۲. علوم عقلی ۳. علوم ادبی

علوم دینی

عالمان علوم شرعی در این عهد که عصر غلبه شیعه دوازده امامی در ایران بود، با سعی فراوان و بر بنیاد کوشش های محدثان و فقیهان و متکلمان پیشین خود توانستند به تدوین نهائی دانشهای مذهبی شیعه برسند. هرچه حدیث و خبر، خواه صحیح و خواه ضعیف که بر طریقه دوازده امامیان روایت شده بود جمع کردند، از آنها دفتراهایی ساختند و درباره آنها به هر نوع تحقیق که ممکن بود اعم از استخراج احکام و اندرزها و دستورهای زندگانی و جز آن پرداختند و درباره وجوه مختلف احکام فقهی اعم از آنکه واقعی باشد یا فرضی مطالعه کردند و کتابهایی در مجموع احکام فقه شیعه تألیف کردند و در علم کلام و تفسیر و تدوین ادعیه و اذکار، آخرین کوششهای خود را به کار بردند. پدیدآوردگان این آثار دینی دو دسته بودند: ۱. آنها که اصلشان از شیعیان سرزمینهای دیگری مانند لبنان، جبل عامل، بحرین و بعضی از شهرهای شیعه‌نشین عراق و امثال آنها بود. از میان طبقه اول خاندان هایی را می شناسیم که از آغاز عهد صفوی به ایران آمده در شهرهایی که مرکزی داشت سکونت داشتند. آنها یا به دعوت و خواهش پادشاهان صفوی و یا به میل و علاقه خود ایران را برگزیدند. انگیزه بنیادی در این امر نیاز ایرانیان شیعی به داشتن عالمان مذهبی بود. (زمچی اسفزاری، بی تا، ج ۴، ص ۱۹۹) از جمله نخستین عالمان شیعه که به دعوت شاهان صفوی به ایران آمدند نورالدین علی بن حسین بن عبد العالی کرکی عاملی معروف به محقق ثانی (۹۴۰ ه) است که بسیار مورد احترام عالمان شیعی بعد از خود است. محقق ثانی در عهد شاه تهماسب از شام به مصر و از آنجا به عراق عرب و سپس به ایران سفر کرد. این مهاجرت ها تا پایان عهد صفوی هیچ گاه منقطع نگردید. (موسوی خوانساری، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۱۹۹) و ۲. آن گروه که منشاء ایرانی داشتند و در آغاز کار بیشتر زیر دست گروه نخستین تربیت می شدند. از این گروه بیشتر به دانش های عقلی و کمتر

^۱ از طوایف ترکمان که در تشکیل و تحکیم اتحاد طوایف آق قویونلوو ایجاد حکومت آنها در قرن نهم - دهم شرکت داشتند.

به دانشهای شرعی اشتغال داشتند و از میان آنان مردان بزرگی مانند غیاث الدین منصور دشتکی و شمس الدین محمد خفری (۹۴۲ ه) و ملا میرزا جان باغ نوی شیرازی (۹۹۴ ه) را می‌شناسیم و دسته بزرگتر ایرانیانی بودند که زیردست عالمان غیر ایرانی مذکور تربیت یافتند و به زودی ریاست بیشتر حوزه‌های مذهبی را در دست گرفتند و به نوبه خود به تربیت عالمان ایرانی جدید در دانشهای شرعی پرداختند. مانند شیخ محمد تقی مجلسی و پسرش ملا محمد باقر مجلسی. (موسوی خوانساری، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۲۰۴)

در ایران و حتی در خارج از ایران، برای آموزش علوم دینی چند حوزه وجود داشت. طبعاً این حوزه‌ها در شهرهایی مستقر بود که یا اهمیت و ارزش سیاسی و اقتصادی داشته و محل تمرکز جمعیت و ثروت کافی بوده است و یا مؤمنان به سبب مرکزیت به آنجا می‌رفتند. شهرهایی از قبیل شیراز، اصفهان و مراکز ولایت‌ها و ایالت‌های پربار از دسته اول و شهرهایی چون مشهد، قم، از دسته دوم بود. پیدا است که در عهد صفویان پایتخت‌ها اصفهان، به عنوان مرکز اساسی دانشهای دینی و محل تجمع استادان معروف و شاگردان متعدد آنان بود. (فرصت، ۱۳۷۷، ص ۴۹۵) بنابر عادت که از دیرباز میان مسلمانان جاری بود، مجلس‌های درس شرعی معمولاً در مدرسه‌ها و گاه در مسجدهایی که قسمتی از آنها برای استفاده درسی ساخته شده بود، تشکیل می‌یافت. (حسنی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۹)

-قرائت قرآن

دانش‌های مربوط به قرآن طبعاً در این دوره مهم‌ترین دانش‌های دینی بود و از آن جمله قرائت قرآن و علم تجوید (زمچی اسفزاری، بی تا، ج ۲، ص ۳۲۰) است. با آنکه قدم‌های بسیار اساسی درباره این علم در دوران‌های گذشته، در نخستین قرن‌های هجری، برداشته شده بود، باز هم در این دوره کتابهایی در این باب تدوین شد که البته ارزش کتابهای قدیم را ندارد. از جمله آنها:

۱. ترجمه «الدر النظیم» از عربی به فارسی به دست احمد بن حاجی محمد سگاک طوسی که کار خود را در سال ۹۲۶ ه به پایان رسانید. این کتاب حاوی مطالبی در فضائل تلاوت قرآن و آداب و طریقه ختم آن و اثرها و خاصیت‌های آیه‌ها و سوره‌های قرآن است. (خواندمیر، بی تا، ج ۴، ص ۶۰۷)

۲. الکشف عن القرائات السبع تألیف قاضی سعید قمی (۱۱۰۳ ه) شاگرد ملا محسن فیض (۱۰۹۱ ه). قاضی سعید در این رساله اختلاف قرائت‌های قرآن را با تأویل‌های عرفانی جمع نموده است. (صفا، ۱۳۳۲، ج ۵، ص ۲۴۵)

-تفسیر قرآن

و اما تفسیر قرآن در این عهد از جمله دانشهای رایج دینی بود چنانکه کتابها و رساله‌های متعدد به صورت‌های گوناگون و به زبانه‌ای فارسی و عربی نوشته شده است. تفسیرهای قرآن در عهد مورد مطالعه ما بر چند دسته بود: (طهرانی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۲)

۱. نخست شرحهایی بر تفسیرهای قدیم که از میان آنها شرح‌هایی که بر کتاب انوار التنزیل بیضاوی نوشته شده بیشتر از همه است. این شرح‌ها و تعلیق‌ها در ایران به دست عالمان شیعی و در بیرون از ایران به دست عالمان اهل سنت و تشیع در سراسر سده‌های هشتم و نهم و دهم و یازدهم فراهم آمده و این دلیل روشنی بر اهمیت کتاب یاد شده میان مسلمانان اعم از شیعه و سنی است. (طهرانی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۴-۱۸۸) از جمله آن حاشیه‌های محی الدین محمد بن مصلح الدین مصطفی قوجوی (۹۵۱ ه) در هشت مجلد که بهترین حاشیه بر انوار التنزیل شمرده شده است. (طهرانی، ۱۳۸۷، ص ۲۴۰)

۲. دسته‌ای از تفسیرهای این عهد به قصد استخراج احکام فراهم آمده‌اند. مانند زبده البیان فی براهین احکام القرآن به عربی معروف به «آیات الاحکام اردبیلی» تألیف احمد بن محمد معروف به مقدس اردبیلی (۹۹۳ ه) از عالمان بزرگ دینی در سده دهم که تألیف‌های متعدد در فقه و کلام دارد و از عالمان معدود مذهبی است که تعلق به تصوف داشت؛ اما تفسیر آیات الاحکام او به ترتیب کتابهای فقه تنظیم شده و شامل هجده کتاب است، نخستین در طهارت و واپسین در قضا و شهادت، و آیت‌های قرآنی را در هر یک از این کتابها به جای خود آورده و بنابر خبرهایی که از اهل بیت رسیده تفسیر نموده است.

۳. تفسیرهای عرفانی این عهد که آمیخته با تعبیرهای حکمی و کلامی باشد، قابل ذکر است. حتی روش کار در این تفسیرها به گونه‌ای دیگر و بیشتر متکی است بر خبرها و حدیث‌های منقول از اهل بیت همراه با توجیها و تأویلات عرفانی و کلامی آمیخته با اصطلاحهای حکمی و به منظور اثبات احکام قرآنی و سخنان منقول از بزرگان دین. (زمچی اسفزاری، بی تا، ج ۴،

ص ۱۲۱) تفسیرهای فارسی این عهد، آنها که ارزش ادبی دارد، به دست کسانی نوشته شده که از تربیت یافتگان عهد تیموری و بایندری بوده‌اند. (زمچی اسفزاری، بی تا، ج ۴، ص ۱۳۰)

۴. تألیف تفسیرهایی به زبان عربی هم در این عهد میان عالمان شیعی معمول بود. از جمله آنها کنز الدقائق تألیف میرزا محمد بن محمد رضای قمی که در ۱۰۹۷ ه آن را به پایان رساند. (زمچی اسفزاری، بی تا، ج ۲، ص ۳۲۰)

- علم حدیث

عالمان مذهبی این عهد باهمتی بیش از هر زمان دیگر به توسعه و تکمیل علم حدیث شیعه اثنی عشری پرداختند و در این راه (زمچی اسفزاری، بی تا، ج ۲، ص ۳۵۹) از نوشتن کتاب های بسیار و شرحها و حاشیه‌های بی‌شمار دریغ نمودند. این دفترهای گوناگون یا نقل قول هایی است از امامان و یا راجع است به اثبات امامت آنان و یا حاکی است از مسأله غیبت و رجعت و یا مربوط است به بیان اصول دین و فروع آن که بیشتر به عربی و اندکی به فارسی فراهم آمده است. عالمان این عهد در تدوین حدیث ها و خبرها شیوه ای را که از دیرباز میان شیعیان رواج یافته بود دنبال نمودند و در این راه از همه منابع موجود اعم از خبرهای متواتر و واحد و جز آن مبتنی بود استفاده کردند و نیز مانند پیشینیان درباره محدث و روایت حدیث یا تدوین آنها و کیفیت استناد به مأخذهای موجود و مانند این موضوع ها شرط های ویژه ای داشته‌اند. با همه شرط ها و احتیاط هایی که درباره محدث و کیفیت روایت حدیث و انواع حدیث ها از دیرباز شده، ابتلاء محدثان شیعه به نقل حدیث ها و خبرهای سست و گاه مجعول بسیار بود. بیشتر کتاب های حدیث که در عهد صفوی نوشته شده اند چندبار به چاپ رسیده و از بعضی دیگر نسخه‌های متعدد در کتابخانه های ایران و دیگر کشورها موجود است. (زمچی اسفزاری، بی تا، ج ۲، ص ۱۱۸)

از جمله کسانی که در عهد صفوی کوشش بسیار در احیاء و نشر حدیث و علم به رجال حدیث کرده، ملا محمد تقی بن مقصود علی اصفهانی ملقب به «مجلسی» پدر ملا محمد باقر مجلسی است. وفاتش در ۱۰۷۰ ه. ق اتفاق افتاد. او پس از ظهور صفویان، نخستین کسی است که حدیث شیعه را نشر داد. (موسوی خوانساری، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۱۸) از جمله کتابهای حدیث که مجلسی به عربی تألیف کرد، یکی صراط النجاه است که به سال ۱۱۳۶ ه ق در تهران به طبع رسید و دیگر مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول در دوازده مجلد که تکمیل آن در تهران از ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۵ ه. ق زمان گرفت. (صفا، ۱۳۳۲، ج ۵، ص ۲۶۰)

با آنکه زبان فارسی، زبان علمی عالمان دینی عهد صفوی نبود، توجه به ترجمه یا تألیف کتابهایی به فارسی در حدیث شایسته ذکر است. (صفا، ۱۳۳۲، ج ۵، ص ۲۶۱)

- فقه و اصول

همان کوشایی پر دامنه را که عالمان این عهد در تدوین حدیث بر مذاق دوازده امامیان داشتند، در فقه و اصول نیز نشان دادند. باید دانست که در این دوره دو شیوه اصلی در تدوین کتابهای فقهی شیعه وجود داشت.

۱- شیوه اخباریان: اخباریان که تا پایان عهد صفوی برتری داشتند، در تدوین اصول فقه به حدیث ها و خبرها و درایت در آنها برای استخراج حکمهای شرعی اکتفا می کردند، و مبنای علمشان بر حجیت خبرها و قاعده‌های کلی است که از آنها اقتباس می شود. این دسته اجتهاد و حجیت ظن و قیاس را انکار می نمایند. (صفا، ۱۳۳۲، ج ۵، ص ۲۶۲) از میان عالمان اخباری ملا محمد امین بن محمد شریف استرآبادی (۱۰۳۳ ه) مؤلف کتاب معروف «الفوائد المدنیة فی الرد علی من قال بالاجتهاد و التقليد فی الاحکام الالهیة» در اثبات شیوه اخباریان پافشاری بیشتری داشت. وی به دانشمندان مشهور شیعه که پیش از وی می زیسته‌اند مانند علامه حلی و شهید اول و شهید دوم تا معاصر خود بهاء الدین عاملی که پایه گذاران اجتهادند خرده گرفته است. (ترکمان، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۱۵۴)

۲. شیوه اصولیان (اجتهادی): در برابر اخباریون طرفداران طریقه اصولی یا طریقه اجتهاد قرار دارند و کتابهای مفصل در بیان اصول و قواعد این علم و کیفیت تحقیق و استدلال در آن برای روشن کردن تکالیف دینی بنابر اصول شرع به روش اهل بیت دارند. مسأله بسیار مهم در نزد آنان اجتهاد است که آنرا واجب عینی و یا لا اقل واجب کفائی می دانند و کسی را ملزم می شمارند که به اندازه توانایی خود اجتهاد کند و یا از مجتهد زنده‌ایی پیروی نماید و در این راهها کتابهایی دارند. (زمچی اسفزاری، بی تا، ج ۴، ص ۲۵۵)

این اختلاف اخباریان و قائلان به اجتهاد بعد از اینها هم امتداد داشت ولی تا پایان عهد صفوی، با وجود دانشمندان اخباری که دیده‌ایم، و با قدرت و نفوذ اخباری توانایی مثل ملا محمد باقر مجلسی و هم عصرانش، چیرگی با اخباریان بود، و از اوان انقراض سلسله صفوی و در گیرودار اختلاف‌هایی که سلطنت جویان با یکدیگر آغاز کرده بودند، طرفداران اجتهاد در حال کسب قدرت و غلبه به سر می‌بردند. (زمچی اسفزاری، بی تا، ج ۴، ص ۲۴۷)

- علم کلام

همزمان با کوشش‌های مفسران و محدثان و فقیهان بزرگ شیعی این دوره گروهی هم به دانش کلام روی آوردند و به دنبال آن، کتابهایی در این باره تألیف کردند یا به شرح کتابهای معروف هم‌کیشان گذشته خود و گاه به ترجمه آنها به فارسی پرداختند. بیشتر متکلمان این عهد در عین اشتغال به این علم به تحقیق و تعلّم و تعلیم حکمت مشاء و یا اشراق نیز سرگرم بودند و در حقیقت دو شیوه تفکر غیردینی (فلسفه) و دینی (کلام) را که در طی دوران اسلامی به یکدیگر بسیار نزدیکی یافته بود، به همراه یکدیگر مورد تحقیق و بررسی قرار می‌دادند. دسته دیگری هم در همان حال که به فقه و اصول فقه می‌پرداختند گاه به موضوعهای کلامی توجه می‌کردند. از جمله آنها قاضی نور الله شوشتری (۱۰۱۹ هـ) و شیخ بهاء الدین عاملی (۱۰۳۱ هـ) و میر محمد باقر داماد (۱۰۴۱ هـ) و شاگرد بسیار مشهور این دو استاد یعنی صدر الدین محمد بن ابراهیم شیرازی قوامی معروف به ملا صدرا (۱۰۵۰ هـ) و شاگردان آنها می‌باشند. (مستوفی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۵۶)

از کتابهای پیشینیان، کتاب تجرید الکلام (یا تجرید العقائد) خواجه نصیر الدین طوسی (۶۷۲ هـ) بیش از همه در این دوران محل توجه بود. علامه حلی (۷۲۶ هـ) و شمس الدین محمود اصفهانی (۷۴۶ هـ) و علاء الدین علی بن محمد قوشچی (۸۷۹ هـ)، در سده‌های هشتم و نهم شرحهای اساسی بر آن کتاب نوشتند و این شرحها در میان طالبان علم چندان روایی داشت که در سده دهم و پس از آن حاشیه‌های بسیار بر آنها نگاشته شد. ازین شرحها شرح شمس الدین محمود به «شرح قدیم» و شرح علاء الدین قوشچی به «شرح جدید» شهرت یافته است. (مستوفی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۵۸)

علوم عقلی

مطالعه جستارهای گذشته ما را بر آن می‌دارد تا دوران صفوی را عهدی ناسازگار برای دانشهای عقلی بدانیم. در آن عهد به دنبال سده‌های پیاپی که از نیمه راه تمدن اسلامی ایران آغاز شده بود، علم به سمت زوال می‌رفت و متفکران و عالمان ریاضی و طبیعی و پزشکی حضور کمتری در عرصه حکوت داشتند. پی‌جویی دانش، اندیشه آزاد می‌خواهد که در محیط‌های آلوده به تعصب امکان آن بسیار اندک و ناچیز است. دورانی که درباره آن سخن می‌گویم عهد غلبه دسته‌ایی از اهل سواد بود که بیشتر به دانشهای شرعی اشتغال می‌ورزیدند و در کار خود، کامیاب بوده اند. (زمچی اسفزاری، بی تا، ج ۴، ص ۱۲۱)

مطلب مهمی که در تاریخ علوم عهد صفوی قابل تأمل است سیر قهقرایی دانش در آن دوران است. بدین معنی که فعالیت‌های علمی، با همه نقصان‌ها مربوط به آغاز عهد صفوی، یعنی سده دهم و چند سالی از سده یازدهم است و به عبارت دیگر آنچه از اثرهای علمی در دوره یاد شده می‌بینیم بازمانده عهد تیموری است. اگر میزان تألیف‌هایی را که در آن روزگار در رشته‌های دانش شده بررسی کنیم به این نتیجه می‌رسیم که شمار عالمان علوم عقلی و کتاب‌هایشان در سده دهم و نیمی از سده یازدهم، یعنی در نصف اول از دوران صفوی، بسیار بیشتر از نیمه ثانوی آن است، زیرا در گیرودار قیام شاه اسماعیل صفوی و پیروزی‌های وی بازمانده عالمان ایران که بیشتر سنتی بودند به سرزمین‌های همسایه، به ویژه آناتولی و هند می‌گریختند و در آنجا بساط تعلیم می‌گسترده‌اند. (نصرت بیگم، ۱۳۰۲، ص ۲۵۷) به همین سبب است که می‌بینیم بیشتر مؤلفان و شارحان و حاشیه‌نویسان کتابهای علمی آن عهد، اگرچه غالباً از منشاء ایرانی بودند، در سرزمین‌های هند و روم و یا آن سوی آمویه دریا می‌زیستند و همانجا می‌ماندند و می‌مردند. مثل عصام الدین اسفرائینی شاگرد جامی که به سال ۹۴۳ هـ در سمرقند درگذشت. (زمچی اسفزاری، بی تا، ج ۴، ص ۱۴۶)

با همه مخالفت و ستیزه‌جویی که در عهد صفوی با دانشمندان و فیلسوفان شد، توسن اندیشه ایرانی از رفتار بازماند. تقارب و تقارن میان بعضی از پایه‌های اندیشه فلسفی با آیه‌ها و خبرها وسیله‌ایی برای ادامه دادن سنت مکتبهای قدیم فلسفه و حکمت اسلامی شد. (زمچی اسفزاری، بی تا، ج ۴، ص ۲۱۳)

-منطق-

فعالیتی که عالمان این عهد طولانی در شرح یا حاشیه‌نویسی بر کتاب های منطقی و یا تألیف و تدوین کتابهای تازه در این باب داشته‌اند، حتی نسبت به دوره مقدم، از یک قرن تجاوز نمی‌کرد، (شیرازی، ۱۳۱۷، ج ۱، ص ۱۵۱) کسانی هم که اثری در منطق دارند بیشتر در سده دهم هجری زندگی می‌کرده و تربیت شده عالمان قرن نهم بوده‌اند. گروهی از تربیت شدگان اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم که زمانشان مصادف با نخستین سده پادشاهی صفویان بود، شرحها و حاشیه‌هایی بر کتابهای منطقی قدما داشته و در حقیقت کار استادان خود را در این راه دنبال می‌کرده‌اند. از جمله این کتابها یکی «شمسیه» از کتابهای معروف نجم الدین دبیران (۶۷۵ ه) است که چنانکه می‌دانیم از سده هشتم هجری به بعد چندین شرح بر آن نوشته شد و در قرن نهم تا اوایل عهد صفوی، هنوز نگارش شرحهایی بر این کتاب در روم و ایران ادامه داشت. مانند شرح قاضی میر حسین میبدی (۹۱۰ ه) و دو حاشیه از شجاع الدین الیاس رومی (۹۲۹ ه) و حاشیه شیخ محمد بدخشی (۹۲۲ ه) و حاشیه ملا عبد العلی بن محمد بیرجندی (۹۳۲ ه) و غیره. (شیرازی، ۱۳۱۷، ج ۱، ص ۱۵۴)

-حکمت-

اشتغال به دانشهای معقول خاصه منطق و حکمت در این دوره به تدریج چنان رایج شد که حتی بیش تر عالمان دین هم به آنها پرداختند و اگرچه بعضی از علما، سخت با این امر مخالف بودند اما گروه بزرگی به تحصیل حکمت مشاء پرداختند و به این سبب در شرح حال بسیاری از عالمان معروف در دانش های دینی می‌بینیم که در حکمت و کلام دست داشته و گاه به تألیف کتاب یا نوشتن شرح و حاشیه در این دانش ها می‌پرداخته‌اند، و اما آنان که اختصاصا به حکمت می‌پرداخته‌اند یا بزرگانی هستند که به مقامات بلند رسیده و شایسته آن شده‌اند که عنوان «حکیم» یابند، یا کسانی بودند که در راه شناخت حکمت، کتاب های اساسی که از عهد فارابی به بعد در ابواب گوناگون فلسفه و کلام نوشته شده بود را می‌آموختند و سپس به آموزش آنها و گاه نوشتن کتابها و رساله‌هایی در همان زمینه‌ها و محدود به همان حدود می‌پرداختند، اما در نوآوری و بنای مکتب جدید ناتوان بودند.

نکته دیگر آنکه همه حکیمان و حکمت‌شناسان این دوره در یک راه نمی‌رفته‌اند. (موسوی خوانساری، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۲۳۵) بعضی متمایل به اشراق و برخی متوجه به حکمت مشاء و پاره‌ایی مجذوب عرفان بوده‌اند و در بحث های خود از آنها دفاع می‌کرده‌اند. اما برخی دیگر به دنبال همه اینها می‌رفتند برای آنکه آنها را خوب بشناسند و در مجلس های درس نیاز شاگردان خود را برآورده کنند. (موسوی خوانساری، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۲۳۷)

در این عهد دو مرکز اصلی برای آموختن حکمت و طبعا پدید آوردن اثرهایی در این زمینه داریم: شیراز و اصفهان، و همین دو مرکز اصلی هستند که در دوران بعد به مرکزهای جدیدی مانند مشهد و تهران مایه داده‌اند. شیراز در پایان قرن نهم و آغاز سده دهم در پرتو وجود ملّا جلال دوانی (۹۰۸ ه) و حوزه مهم تدریس او و به سبب تربیت شاگردان مشهوری که زیردست خود داشت، و نیز بر اثر کوشش های امیر صدر الدین محمد بن ابراهیم دشتکی شیرازی (کشته در سال ۹۰۳ ه) در نشر علوم و تربیت طالبان علم حکمت و کلام، و هم چنین باوجود عالمان و ادیبان دیگر اهمیت و ارزشی را که از اوان حمله مغول کسب کرده بود، (صفا، ۱۳۳۲، ج ۵، ص ۲۹۲) هم چنان ادامه می‌داد و چون نوبت تعلیم به امیر غیاث الدین منصور پسر صدر الدین محمد مذکور رسید بر میزان این اهمیت فلسفی بسی افزوده شد. این ارج و مقام علمی و ادبی شیراز مدتها بعد و حتی در عهد سلطنت قاجاریان باقی بود و در این میان با ظهور صدر المتألهین صدرای شیرازی، و استقرار حوزه تعلیمش در شیراز، این اهمیت به مرتبه اعلائی خود رسید. (گلشنی، ۱۳۴۹، ص ۸۱)

شاه تهماسب که پایتختش را از تبریز به قزوین انتقال داده بود، ترجیح می‌داد که در دربارش عالمان مذهبی امامیه اثنی عشریه رفت و آمد داشته باشد و حتی آنان را از بلاد عرب به سرزمین «عجم» فرستاد. امیر غیاث الدین منصور که در این عصر منصب صدارت را داشت نتوانست در محیط دینی که شاه تهماسب به همدستی عالمان شرعی پدید آورده بود، زندگی کند و ناگزیر به شیراز بازگشت و بر مسند تعلیم پدر تکیه زد و به تربیت شاگردان و تألیف کتابهای مشهورش پرداخت.

اما اصفهان، با علاقه شاه عباس یکم به جلب عالمان بزرگ، به زودی مرکزی اساسی از دانش های معقول و منقول شد و از همان دوران استادان بزرگی مانند میر محمد باقر داماد و شیخ بهاء الدین عاملی با شاگردانی که در خدمت داشتند در آنجا

گردآمدند. در این زمان بود که مکتب جدیدی از حکمت که می‌توان آن را مکتب فلسفی اصفهان نامید، پی‌ریزی شد و به زودی چنان اعتبار یافت که طالبان علوم حکمی را از دورونزدیک به سوی خود کشید و حتی با انقراض دولت صفوی و انقلاب‌هایی که بعد از آن رخ داد، هم چنان به قوت خود باقی ماند، چنانکه وقتی حاجی محمد حسین خان مروی مدرسه مروی را در تهران بنا کرد، برای تدریس حکمت در آن مدرسه دست‌توسل به دامان حکمت‌شناسان اصفهان دراز کرد. (صفا، ۱۳۳۲، ج ۵، ص ۲۹۳)

در آغاز این عهد، یکی از حکمت‌شناسان و عالمان مشهور که در دوره پیشین زیر دست ملا جلال دوانی تربیت شده بود، یعنی قاضی کمال الدین میر حسین بن معین الدین حسینی میبیدی (خواندمیر، بی تا، ج ۴، ص ۶۰۷) متخلص به «منطقی» به سال ۹۱۰ هـ به علت سنی بودن به فرمان بنیان‌گذار دولت صفوی به قتل رسید. وی حکیمی مشائی بود ولی مانند استاد خود و بسی دیگر از متفکران عهد در شعر مذاق عرفانی داشت و از او چندین اثر به پارسی و تازی در منطق و حکمت و کلام و ادب بازمانده است. (صفوی، ۱۳۱۴، ص ۴۸)

از جمله دیگر استادان معروف حکمت در سده یازدهم ملا رجبعلی تبریزی فاضل (نصرآبادی، ۱۳۱۷، ص ۱۵۴) عارف مشرب متخلص به «واحد» بود (۱۰۸۰ هـ) که در اصفهان اقامت داشت و چند تن از بزرگان زمان را در آنجا تربیت کرد. وی حکیم ماهر منطقی و مورد احترام در عهد شاه عباس دوم بود و شاگردانی چون محمد تنکابنی و حکیم محمد حسین و محمد سعید معروف به «حکیم کوچک» را تربیت کرد. از اثرهای مهم ملا رجبعلی کتابی است به فارسی به نام «وجودیه» یا «اثبات واجب» در یک مقدمه و پنج مطلب و یک «خاتمه» و در آن مسائلی می‌آورد از قبیل اشتراک لفظی وجود میان واجب و ممکن و تعیین اینکه صفت غیر از ذات است. از این کتاب نسخه‌هایی در دست است. (نفیسی، ۱۳۴۴، ص ۳۸۵)

-ریاضی

آغاز عهد صفوی در دانش‌های ریاضی میراث‌دار پیشرفت‌هایی بود که آن علم‌ها در دوران تیموری در مکتب سمرقند حاصل کرده بودند. ریاضی‌دانان این عهد یا از بازماندگان قرن نهم و تربیت‌شدگان مستقیم آنان بوده و در شهرهای آسیای صغیر (روم) و ایران به سر می‌برده‌اند و یا ادامه‌دهندگان مکتب آنان که به تدریج از شمارشان کاسته می‌شد. در میان جویندگان هم به ندرت کسانی بودند که مقدماتی از این دسته دانش‌ها کسب می‌کردند و گاه رساله‌های متوسطی در این باره از خود برجای می‌نهادند، اما در میانشان کسی که او را بتوان جانشین ریاضی‌دانان بزرگ پیشین دانست، وجود نداشت. کوشش‌هایی که در قلمرو گورکانیان هند درباره دانش‌های ریاضی می‌شده شایسته یاد کردنست زیرا آنچه آنجا در این زمینه فراهم آمده به فارسی است و از پاره‌ای نظرها تازگی دارد. (شیرازی، ۱۳۱۷، ج ۴، ص ۱۰۵)

شمس الدین محمد خفری (۹۴۲ هـ) بر تذکره‌النصیریّه خواجه نصیر الدین شرحی نوشته و نام آنرا «التکملة فی شرح التذکره» نهاد و آن را به سال ۹۳۲ هـ به پایان برده است. میر ابو طالب فندرسکی نواده میر ابو القاسم فندرسکی بر این کتاب حاشیه نوشت. دیگر از اثرهای خفری «منتهی الادراک فی مدارک الافلاک» است در علم هیئت که در سال ۹۱۰ هـ به پایان رسانید. (شیرازی، ۱۳۱۷، ج ۴، ص ۱۰۶)

غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی (۹۴۸ هـ)، چند کتاب در ریاضی و هیئت نوشت. از آن جمله است اللوامع و المعارج که در هجده سالگی تنظیم کرد. دیگر کتاب السفیر فی الهیئة در چهار باب و هر باب شامل چهار فصل است. دیگر کتاب الاساس در علم هندسه و دیگری کتاب کفایة الحساب است. (نویسی، ۱۳۲۴، ص ۲۶۹)

-موسیقی

در عهد مورد مطالعه ما کاری که شایسته بیان باشد در علم موسیقی انجام نگرفت و این را هم باید دانست که دوران چیرگی دانش‌های شرعی نمی‌توانست فرصت مناسبی برای رشد علم موسیقی باشد به ویژه که در این عهد تألیف کتاب‌ها و رساله‌ها و اظهار نظرهای مکرر عالمان شرعی شیعی در بیان حرمت غنا و شنیدن لحن‌های موسیقی رواج داشت و از آنجمله است کتاب صدر الدین محمد معروف به صدر ثانی پسر غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی به نام «الذکر» که به سال ۹۹۱ هـ تألیف کرد و در آن به آیه‌هایی از قرآن در حرام بودن موسیقی استناد جست و حدیث‌هایی از پیامبر و از پیشوایان شیعه در این باره نقل نمود. اما وضع در میان مسلمانان بیرون از ایران چنین نبود. چنان که بعضی از شاعران که در هند و روم می‌زیسته‌اند

موسیقی‌دان و نوازنده بوده‌اند و گذشته از آن، مصنفانی را در آن سامان ها می‌یابیم که کار مؤلفان قدیم موسیقی را در عهد مورد مطالعه ما ادامه می‌داده‌اند، از جمله آنها عبارت اند از :

عبد العزیز مراغی نواده عبد القادر مراغی که در روم می‌زیسته و کتاب نقاوه الادوار را به نام سلطان سلیمان (۹۲۶-۹۷۴ ه) تألیف کرده است. (صفا، ۱۳۳۲، ج ۵، ص ۳۵۴)

ابو الوفا ساعد نیز از جمله کسانی است که در این زمینه کتابی نوشته است که در آن درباره آواز و ادوات موسیقی بحث کرده و آلات موسیقی را به دو دسته بادی و سیمی، یعنی آنها که وسیله باد یا انگشت نواخته می‌شوند تقسیم کرده است؛ این کتاب اثر کم حجمی است (شاردن، بی تا، ج ۳، ص ۹۷۵) در این کتاب کم حجم شرح سی و نه قطعه به تفصیل تمام درج شده است. (شاردن، بی تا، ج ۳، ص ۹۷۶)

سید اسماعیل خاتون آبادی نیز در علم موسیقی، که دشوارترین علوم و فنون است، بسیار تبحر داشته و کتاب موسیقی شفای بوعلی را در جامع سلطانی [مسجد امام فعلی] تدریس می‌کرد. (جعفریان، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۷۲۹)

- پزشکی و داروشناسی

پزشکی و داروشناسی در این عهد همان حال را داشتند که برای دانش های ریاضی یاد کرده‌ایم، یعنی در آغاز هنوز بازمانده ای از جریانهای عهد تیموری و حوزه‌های تربیتی دانشمندان آن روزگار در ایران دیده می‌شود و آن به تدریج از میان می‌رود و به انحطاط می‌گراید. (نفیسی، ۱۳۴۴، ص ۱۸)

در گیرودار نشر تشیع بعضی از پزشکان حاذق که شیعی نبوده و یا به پذیرفتن این مذهب تن در نمی‌دادند به قلمرو دولت عثمانی و یا به سرزمین هند و یا به فرارود نزد ازبکان و امیران سنی مذهب آن دیار رفتند. (راوندی، ۱۳۴۰، ج ۱۰، ص ۴۰۲) حکیم عین الملک دوایی شیرازی، از جمله آنان بود که در لاهور زیست و در پایان سده دهم هجری در دیار هند بدرود زندگانی گفت. (میراحمدی، ۱۳۴۸، ص ۲۲۷)

«تاورنیه»، جهانگرد فرانسوی، می‌نویسد که «در ایران، علم طب به پایه فرنگستان پیشرفت نکرده است. وقتی طیب، بیمار را می‌بیند اغلب چهار تخمه با بعضی نباتات تجویز می‌کند که از دکان عطاری می‌گیرند و در خانه می‌جوشانند و به بیمار می‌دهند. سپس می‌گوید که در ایران، بیمارستان خوب وجود ندارد. اگر کسی نتواند پزشک را به منزل خود بیاورد، ناچار او را سوار الاغی می‌کنند و دستمال و یا شالی دور گردنش می‌پیچند و او را نزد پزشک می‌برند. طیب، نبض او را می‌گیرد و زبانش را معاینه می‌کند و بعد روی کاغذ کوچکی مسهل و منضجی برای او تجویز می‌کند» (تاورنیه، ۱۳۸۲، ص ۹۳۴)

در حدود قرن دهم هجری، مراقبت و نظارت در شغل طبابت برعهده یکی از دیوانیان، یعنی حکیم‌باشی، محول بود. نظارت عمومی بر شاغلین امر طبابت، از هر مقامی که بودند و بر سایر کارهای وابسته به طب از قبیل داروفروشی و نیشترسازی و نظایر آنها، به وسیله یک مرد غیرطیب ملقب به محتسب یا «بازرس کل» اعمال می‌شد. (آرتور جان آبری، ۱۳۸۴، ص ۴۲۷)

از پزشکان آغاز عهد صفوی سلطانی گوناگونی مؤلف کتاب دستورالعلاج است که آن را به سال ۹۳۳ ه در دو مقاله نوشت. مقاله اول که از بیست و پنج فصل تشکیل شده درباره بیماری های موضعی و مقاله دوم که در هشت فصل است از بیماری های عمومی گفت‌وگو می‌کند.

سلطانی در مقدمه این کتاب گفته که تا سال نهصد و سی و سه، چهل سال در خراسان و ماوراءالنهر، به ویژه در سمرقند دانش پزشکی می‌آموخت و در ملازمت ابو المنصور کوچکونجی خان ازبک (پسر ابو-الخیر خان و نواده دختری الغ بیک) معروف به «کوچوم خان» به سر می‌برد و این کتاب را به درخواست یکی دیگر از خانان ازبک به اسم ابوالمظفر محمود سلطان (پدر عبید الله خان ازبک) تألیف نمود و در سال ۹۳۴ ه به اتمام رسانید. چندی بعد سلطانی به دستور ابو الغازی سلطان ابو سعید خان ازبک پسر کوچوم خان مذکور که از ۹۳۶ تا ۹۳۹ ه فرمانروایی داشت، کتاب فارسی دیگری موسوم به «مقدمه دستورالعلاج» تنظیم کرد. این کتاب در یک مقدمه و دو مقاله شامل (صفا، ۱۳۳۲، ج ۵، ص ۳۵۵) چندین فصل در بیان حفظ صحت و بیان حد طب و احوال تندرستی و بیماری و احوال نبض تدوین شده است. (صفا، ۱۳۳۲، ج ۵، ص ۳۵۶)

علوم ادبی

الف- دانش های ادبی فارسی

ادبیات عصر صفویه در زمره ادبیات منحنی به شمار است. حتی در آن روزگاران که فرمان‌روایی تیموریان مدام ضعیف‌تر شده، حیات فرهنگی به هیچ‌وجه متوقف نمی‌شود و حتی پایه و مایه‌ای برای سده دهم هجری می‌شود. (طهرانی، ۱۳۸۷، ص ۴۱۲) در دانش‌های ادبی این عهد، به ویژه سده دهم و بخشی از سده یازدهم، همان شیوه‌ای دنبال می‌شد که در عهد تیموریان دیدیم، زیرا بیشتر تربیت‌شدگان در پایان قرن نهم و آغاز قرن دهم ادامه حیات می‌دادند و تا چندگاه سرگرم همان گونه کارهایی بودند که در مرکزهای علمی و ادبی عهد تیموری در پیش داشتند. در این دوره زبان فارسی در دربارهای روم و هند همچنان مقام و مرتبه خود را حفظ می‌کرد و حتی دربار گورکانیان هند زبان رسمی درباری و لسان اهل علم و ادب و سیاست و دین بود و بدین سبب بزرگان و نام‌آوران عهد بدان توجه خاص می‌کردند.

از حیث فن لغت‌نویسی فارسی پیشرفت تدریجی که از دیرباز آغاز شده بود، در این عهد ادامه داشت. چنان که می‌دانیم نخستین فرهنگ‌های کهن مثل فرهنگ منسوب به ابو حفص سغدی و فرهنگ منسوب بقطران تبریزی و لغت فرس اسدی و مانده‌های آنها، برای بیان مشکلات (طهرانی، ۱۳۸۷، ص ۳۶۸) زبان دری تدوین می‌شد و در آنها پاره‌ایی از لغت‌های دشوار که در شعر پارسی به کار رفته برای آنان که لهجه دری نداشتند، توضیح داده می‌شد. بهترین لغت‌نامه که چنین خاصیتی داشت لغت‌نامه اسدی (لغت فرس) بود. این روش مدت‌ها در زبان فارسی به کار می‌رفت تا آنکه پارسی‌شناسان و فارسی‌گویان هند و ایرانیان هندنشین کار خود را آغاز کردند و به تدریج از زبان دری سره یا به قول خود از «لغت فرس و پهلوی و دری» به سوی زبان گفتاری پارسی‌گویان در شعر و نثر متمایل شدند و کوشیدند دشواریهای این زبان به ویژه مشکلات آثار شاعرانی مانند فردوسی و انوری و نظامی و خاقانی و مانندگان آنان را بیان کنند. (طهرانی، ۱۳۸۷، ص ۳۶۹)

تحفه الاحباب از جمله فرهنگی است که در آغاز این عهد به دست یکی از بازماندگان دوره تیموری تألیف شد. فراهم آورنده آن حافظ اوبه‌ی است که از «اوبه» هرات برخاسته بود و در هرات زندگی می‌کرد. تألیف تحفه الاحباب به سال ۹۳۶ هـ به پایان رسید و حافظ باب‌ها و فصلهای کتاب را بنا بر حرف‌های اول و آخر واژه‌ها تنظیم نمود. از این کتاب در تألیف فرهنگ جهانگیری و مجمع الفرس سروری استفاده شد. (طهرانی، ۱۳۸۷، ص ۳۷۴)

ب- دانش‌های ادبی عربی

در عهد صفوی جریانی پیش آمد که اشتغال به ادب عربی و تألیف و تدوین کتابهای فراوانی را افزایش داد و آن مهاجرت خاندانهای متعددی بود از عالمان شیعی جبل عامل و بحرین (-بحران، الاحساء) و مرکزهای شیعی عراق عرب به ایران و سکونت در شهرهایی مانند تبریز و شیراز و قم و مشهد و قزوین و اصفهان. (طهرانی، ۱۳۸۷، ص ۳۶۷) در این دوره نهضتی که از دوران پیش در تدوین لغت‌نامه‌های تازی به پارسی پیدا شده بود همچنان ادامه داشت. هم چنین در ایران که محل رواج فرهنگ عربی شده بود چند لغت‌نامه به تازی تألیف گردید و یا بر کتابهای مشهور لغت که پیش ازین عهد نوشته شده بود حاشیه‌ها و شرحهایی، بیشتر به عربی، ترتیب یافت. در مورد شرح لغت‌نامه‌های عربی قدیم، بیش از همه دو کتاب صحاح اللغه و قاموس محل توجه بود. از کتاب صحاح اللغه فارابی اختصار خوبی به دست ملا محمد عیشی (۱۰۱۶ هـ) ترتیب یافت، چنانکه گفته‌اند که از مختار الصحاح محمد بن ابو بکر رازی که آن را به سال ۶۶۰ هـ تنظیم کرده بود، اختصار دیگری به همّت محمود بن احمد زنجانی به نام «تنقیح الصحاح»، و تهذیبی از همان کتاب به اسم (ترویج الارواح) فراهم آمد. (طهرانی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۷۳)

کتاب معتبر دیگر در این زمینه مجمع البحرین است از شیخ فخر الدین طریحی نجفی مجاور مشهد (۱۰۸۵ هـ) در بیان واژه‌های دشوار قرآن و حدیثهای امامیان در دو مجلد که بارها در ایران چاپ شد. (چلبی، ۱۰۶۴، ج ۳، ص ۲۸۴) این عالمان تازی گوی در تعلیم و تألیف طبعاً به زبان عربی سخن می‌گفتند و شاگردان و تربیت‌شدگان آنان نیز همین رسم را دنبال می‌کردند. این است که در این دوره که عهد بی‌اعتنایی به زبان و ادب پارسی بود، دوره احیاء مجدد زبان و ادب عربی و فنون وابسته به آن در ایران است. با اینهمه، شگفتی در آن است که کتاب‌های اساسی در ادب عربی، بیشتر در قلمرو دولت عثمانی، فراهم آمد که محل اجتماع دانشمندانی شده بود که گروهی از آنان از ایران گریخته و به آنجا پناه برده بودند، و کارهایی که در ایران در زمینه زبان و ادب عربی انجام می‌گرفت به ندرت به پایه آن آثار می‌رسید. (چلبی، ۱۰۶۴، ج ۳، ص ۲۸۷)

نتیجه

بنابر آنچه که بررسی شد، عصر صفوی عصر تغییرات اساسی در ساختار سیاسی و اجتماعی بود، اما اگر دوران صفوی با روشن بینی بیشتری همراه می بود شاید برای آشنایی با دانشهای عملی راهی پدید می آورد. چنانچه در این دوره به دلیل اهمیتی که مذهب تشیع داشت علوم دینی از جایگاه بالا تری برخوردار بود. شمار کسانی که، در دانش های نظری و ریاضی و طبیعی کتاب نوشته باشند کم نیست اما نکته اینجا است که بیشتر این کتابها به دست عالمانی فراهم آمد که در بیرون از ایران به سر می برده و گروهی از آنان ایرانی نبوده اند. از این کتابها هرچه در دانش های عقلی است یا تکرار سخنان گذشتگان به صورتی ناقص تر از پیش، و یا شرح و حاشیه بر آنها، و یا تلخیص آنها و شرح آن تلخیص هاست و هیچ کار اساسی که بتواند جای کارهای استادان بزرگ قرن چهارم و پنجم را بگیرد در این عهد انجام نیافت. مهم ترین شاخه از دانش های معقول که در این دوره اهمیت و اعتباری داشت منطق و حکمت بود که آن هم با بازماندگان حوزه های علمی عهد تیموری در ایران، مانند شمس الدین محمد خفری و غیاث الدین منصور دشتکی آغاز شد و با میر داماد و صدرای شیرازی به درجاتی جدید از ترقی ارتقاء جست. و سنیان شیعی شده آن روزگار، چنان از دانشها بی بهره بودند که ناگزیر برای رفع نیازهای شرعی، عالمان شیعی خارجی را از بحرین و الاحساء و شام و عراق به ایران خواندند. پادشاهان صفوی در دوران ممتد قدرتشان سعی خود را منحصر به تشویق و تربیت عالمان دین کردند و محیطی در ایران بوجود آوردند که توانست فقط آماده برای تکامل سریع دانشهای مذهبی شیعه باشد.

منابع

- افشار، ایرج، (۱۳۸۰هـ)، دفتر تاریخ مجموعه اسناد و منابع تاریخی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- آبری، آرتور جان، (۱۳۸۴هـ)، میراث ایران، ترجمه احمد بیدمشکی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- ترکمان، اسکندر بیگ، (۱۳۵۰هـ)، تاریخ عالم آرای عباسی، تهران، امیر کبیر.
- تتوی، احمد ابن نصرالله، (۱۳۸۲هـ)، تاریخ الفی، مصحح غلامرضا طاطبایی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- تاورنیه، ژان باتیست، (۱۳۸۲هـ)، سفرنامه تارونیه، مترجم حمید ارباب شیرانی، تهران، انتشارات نیلوفر.
- جعفریان، رسول، (۱۳۸۹هـ)، صفویه در عرصه دین و فرهنگ و سیاست، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- حسینی گنابادی، قاسمی، بی تا، شاه اسماعیل نامه، محقق/مصحح جعفر شجاع کیهانی، تهران، بی نا.
- حسینی، عطاءالله، «آموزش نظری در عصر صفوی»، پژوهشنامه علوم انسانی، زمستان ۱۳۸۵، شماره ۵۲، «۱۶۸-۱۵۳»
- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین، بی تا، حبیب السیر، تهران، انتشارات خیام.
- روملو، حسن بیگ، (۱۳۵۷هـ)، احسن التواریخ، مصحح عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات بابک راوندی، مرتضی، (۱۳۴۰هـ)، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، انتشارات نگاه.
- زمچی اسفزاری، معین الدین محمد، بی تا، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، مصحح محمد کاظم امام، تهران، نشر دانشگاه تهران
- شاردن، بی تا، سفرنامه شاردن، مترجم اقبال یغمایی، تهران، انتشارات توس
- شیرازی، محمد معصوم، (۱۳۱۷هـ)، طرائق الحقایق، مصحح محمد جعفر محبوب، تهران، کتابخانه سنائی
- صفا، ذبیح الله، (۱۳۳۲هـ)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، انتشارات فردوس
- صفوی، سام میرزا، (۱۳۱۴هـ)، تحفه سامی، تهران، انتشارات ارمغان.
- طهرانی، آقا بزرگ، (۱۳۸۷هـ)، کشف الظنون، قم، موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی
- فرصت، محمد نصیر جعفر، (۱۳۷۷هـ)، آثار عجم، تهران، امیر کبیر.
- کاتب چلبی، مصطفی، (۱۰۶۴)، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، استانبول، (بی نا)
- گیلاننتر، پطرس دی سرکیس، (۱۳۷۱هـ)، سقوط اصفهان، اصفهان، نشر گلهها
- گلشنی، عبدالکریم، «تشکیلات آموزشی ایران در دوره صفویه مکتب خانه کتاب های درسی و مقررات انضباطی»، مجله خرد و کوشش، بهار ۱۳۵۰، شماره ۹، «۸۵-۱۰۰»
- موسوی خوانساری، میرزا محمد باقر، (۱۳۸۰هـ)، روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات، تهران، انتشارات موسسه اسماعیلیان

مستوفی بافقی، محمد مفید، (۱۳۸۵ه)، جامع مفیدی، تهران، انتشارات اساطیر
نصرت بیگم، امین، (۱۳۸۹ه)، النفحات الرحمانیه فی الوردات القلبیه، تهران، نشر هم اندیشان
نوایی، عبدالحسین، (۱۳۲۴ه)، رجال کتاب حبیب السیر، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی
نفیسی، سعید، (۱۳۴۴ه)، تاریخ نظم و نثر در ایران، تهران، انتشارات فروغی
نصرآبادی، محمد طاهر، (۱۳۱۷ه)، تذکره نصرآبادی، تهران، انتشارات ارمغان
میراحمدی، مریم، (۱۳۴۸ه)، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران، تهران، امیرکبیر
واله قزوینی اصفهانی، محمد یوسف، (۱۳۸۰ه)، ایران در زمان شاه صفی شاه عباس دوم، محقق/مصحح محمدرضا نصیری،
تهران انجمن آثار و مفاخر فرهنگ

